

# قیام در اردوگاه مرگ

درباره رمان «تربلیکا»

مجتبی حبیبی

می پرسند در خور توجه دانسته و خود نیز مدعی است که در سال ۱۹۴۵ تعدادی از گواهیهای افراد بازمانده از اردوگاه تربلیکا را جمع آوری کرده بوده است. سیمون دوبوار و همفکرش، ژان پل سارتر، در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به مناسبت برخورداری از شهرت بین‌المللی، تبلیغات وسیعی را برای رژیم صهیونیستی در داخل و خارج از فرانسه انجام داده بودند.<sup>۱</sup>

## ویژگیهای رمان تربلیکا

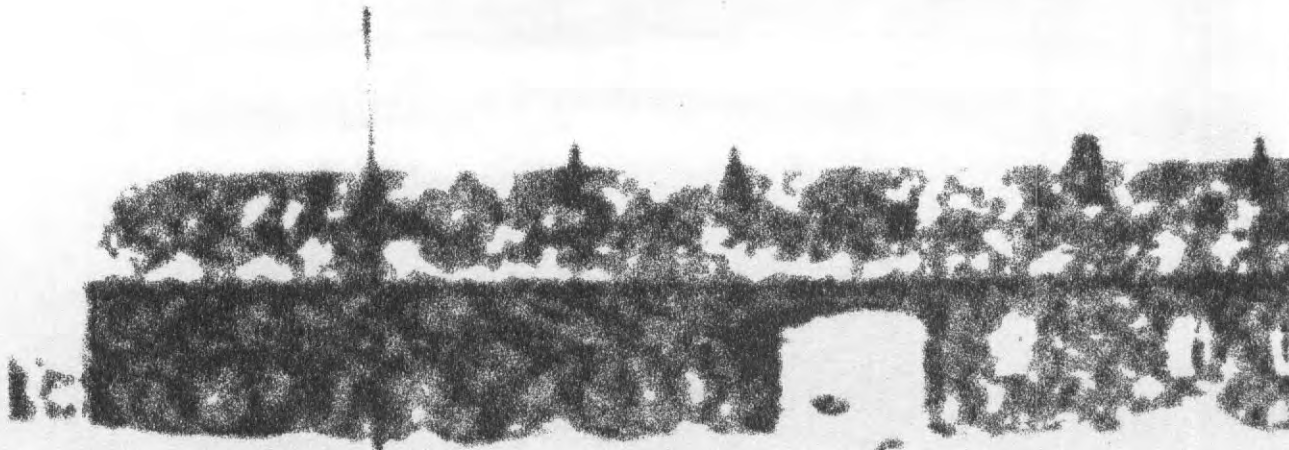
نویسنده با استفاده از آنچه خود گواهی بازماندگان از اردوگاه تربلیکا نامیده، به روایتیهای چندگانه از عملکرد اس.اس‌ها و افراد زیر فرماندهی آنها از اکراینها پرداخته است. رمان در بیست و هشت فصل تنظیم شده که مقدمه آن از اصطلاح پوگروم (در اصل یک نهضت ضد یهودی روسی است که منظور از آن یک سلسله عملیات ضد یهودی است که در زمان تزارهای روسیه انجام می‌شد و توأم با غارت و قتل عام یهودیان بود و مأموران تزار نیز آن را تشویق می‌کردند. پوگرومهای بزرگ یکی به سال ۱۸۸۲ در نیژنی گورود و دیگری در ۱۹۰۳ در کی‌شینف اتفاق افتاد - م) در شهر ویلنا، مرکز لیتوانی، شروع می‌شود. در این کتاب به گذشته تاریخی به طور متناوب ارجاع می‌شود و ادعا می‌شود که یهودیان در اسپانیای قرن پانزدهم ... قتل عام شده‌اند و قتل عام شصت هزار یهودی در گتوی آنجا و در ناحیه جنگلی به نام پونار، مقدمه اجرای طرح هیتلری «راه‌حل نهایی» نمایانده می‌شود.

نوشته ژان فرانسوا استاینر؛ مترجم: دکتر مهدی سمسار؛ چاپ اول: پاییز ۱۳۴۵، انتشارات جوانه.

به‌عنوان مقدمه و نکته قابل اهمیت و تعمق‌برانگیز، باید گفت: تبلیغات صهیونیستی برآمده از به‌اصطلاح هولوکاست در جنگ جهانی دوم به وسیله نازیسم آلمان در جهان رسانه‌های مکتوب، علاوه بر امپراتوری رسانه‌ای یهودیان جهان، بیشتر از سوی احزاب چپ در اروپا و به تقلید از آن، روشنفکری وابسته به آنان در جهان سوم (فراماسونها، سوسیالیستها، کمونیستها و...) ترجمه و ترویج یافته است. به‌عنوان نمونه از دکتر مهدی سمسار کتاب حاضر، *تربلیکا*، شاید از زمره ترجمه‌های اول باشد (سال ۱۳۴۵) و کتاب آخری که وی قبل از مرگ ترجمه کرده است، *خانواده تنو*، (انتشارات سروش، سال ۱۳۷۹) است. یک پیوستگی زماندار و استمرار و پشتکار و موضوعی (ادبیات تبلیغاتی یهودی) دیده می‌شود.

هر دو کتاب از فرانسه ترجمه شده و پیوستگی دیگری با مترجمان شاغل در این موضوع (ادبیات یهودی) با عبدالله توکل، ابوالحسن نجفی و احمد شاملو دارد. مقدمه شتابزده و عذرخواهانه دکتر مهدی سمسار مبنی بر زیر فشار بودن از سوی ناشر که هر چه سریع‌تر آن را به بازار ارائه کنند، حکایت از جد و جهد همه عوامل دست‌اندر کار دارد. در هر دو کتاب، مترجم کوشیده است تا جوهر چاپ خشک نشده آن را در اختیار خواننده قرار بدهد.

در مقدمه، سیمون دوبوار، کتاب را به‌عنوان پاسخی به «ساباتا»های اسرائیلی که از گذشته بنی‌اسرائیل



این فصل فقط از اصرار نویسندگان به مقدمه چینی برمی خیزد و گر نه هیچ ارتباطی بین اصطلاح کشتار شونده‌گان و کشتار کنندگان دیده نمی‌شود، مگر ادعای استفاده آلمانیها از آن روش ابتدایی برای مکانیزه و پیشرفته‌تر کردن روشهای کشتار و ابداع طرحهای جدیدتر که از مرحله کم‌کارآمدی (اعلام به وسیله جوخه که عوارض روانی آن عاملان آلمانی را به جنون می‌کشاند) به مرحله خفه کردن اسرا در اتاقهای گاز - که عوامل مستقیم دست‌اندرکار آن از میان خود زندانیان به کار گرفته می‌شدند - ترفیع می‌یابد.

در این بخش، بی‌یلاس، فرمانده اردوگاه، که همانند یک ماشین کهنه و کند است جای خود را به رابرت فرانز، که آمیزهای از هنر و خشونت است، می‌دهد.

۲. در اروپا در میان مسیحیان اعم از ارتدوکسها (در روسیه و اروپای شرقی و مرکزی که پوگرومها را اجرا می‌کردند) و کاتولیکها که با تظاهر به حسن نیت خواسته بودند پانصد نفر از بچه‌های یهودیان را به آیین کاتولیک در بیاورند تا معاف از نسل‌کشی بشوند، در روستاها و شهرها افراد یهودی را معرفی می‌کردند تا آنها ابتدا به گتو و سپس به تربلنیکا و یا بیرکناو فرستاده شوند و قتل‌عام شوند، همه در ردیف جنایتکاران علیه یهودیها معرفی می‌شوند. هیچ غیر یهودی شریف دیده نمی‌شود (فصل هفتم صفحه ۱۱۰)

۳. طبق معمول همه فیلمهای داستانی و مستند، سرنوشت‌نویسی شخصی و جمعی، رمانهای ادبی و خاطرات‌گونه، در کتاب *تربلنیکا* هم یهودیان قوم برگزیده خداوند، و لاجرم در معرض آزمایش ازلی و ابدی قرار دارند. یهودیان همه افرادی با حسن نیت مطلق هستند که شهادت افراد غیر یهودی و شاهد مبنی بر کشتار در ویلنا، ورشو، برلین، تربلنیکا و... را نمی‌پذیرند و همچنان صلح‌جو، باایمان و مداراگر باقی می‌مانند. آنها پیوسته در طول و عرض زمان و از شروع حوادث (روز اول ژوئن ۱۹۴۱ در ویلنا) تا پایان آن (دوشنبه دوم اوت ۱۹۴۳، قیام زندانیان علیه آلمانیها و اکراینیه‌ها زیر دستشان) «امید» را به جای «حقیقت» پاس می‌دارند. قطارهای فراوانی از اقصی نقاط اروپا حامل یهودیان به تربلنیکا می‌رسند. یهودیان تحویل داده شده، ابتدا به زن و مرد (اطفال زیر ده سال را هر کدام می‌توانند با خود همراه

داشته باشند) تقسیم می‌شوند. لخت و عور می‌گردند. زنها به آرایشگاه برده می‌شوند و موهای سرشان چیده می‌شود. هر دسته با ظرفیت اتاقهای گاز به داخل رانده می‌شوند (به‌عنوان حمام کردن اجباری) بیست دقیقه بعد اجسادشان به وسیله دیگر زندانیان یهودی به گودالها حمل و روی هم تلنبار می‌شوند. به‌رغم این همه جنایت علیه بشریت، یهودیان حلیم، بردبار، خویشتندار، مظلوم و سر به‌زیر (۱)، همچنان به وظایف تعیین شده از طرف آلمانیها عمل می‌کنند. آنها البته چندین بار کمیته قیام تشکیل می‌دهند؛ اما هر بار به نحوی با شکست مواجه می‌شوند. آنچه در اردوگاه می‌گذرد بارها با سرنوشت‌های نسل‌های پیشین یهودیان مقایسه می‌شود. آنگاه قطارها با البسه، پول و جواهرات و موهای زنان به مبدأ حرکت برمی‌گردند تا کاروان دیگری را بیاورند.

۴. در فصلهای آغازین رمان از قول روایت‌کننده‌ها از گتوهای ورشو و... گفته می‌شود که از میان یهودیان جوانان طرفدار صهیونیسم تندروتر هستند و تن به مقررات آلمانیها نمی‌دهند. آنها در لهستان و دیگر کشورها به اقدامات سازمان‌یافته پارتیزانی دست می‌زنند و به‌رغم کشته دادن‌هایشان سرانجام این دیگر یهودیان هستند که قهراً به راه صهیونیست‌ها برگشته، دست به قیام می‌زنند. همچنین ایده صهیونیستی برای مهاجرت دادن یهودیان اروپای شرقی و مرکزی سرانجام به واقعیت می‌پیوندد و آنها بعد از فرار از تربلنیکا و آوارگی کشیدنها و تحقیر شدن و توهین دیدنها، از مسیحیان، راهی فلسطین می‌شوند.

چهل نفر بازمانده‌ای که به قول نویسنده خاطراتشان را تعریف کرده‌اند، اغلب در اسرائیل ساکن هستند و آن زمان هم در کیبوتصها (مزارع اشتراکی به شیوه کمونیست‌ها که در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ برپا شده بودند پایه‌های تشکیل دولت یهودی - صهیونیستی در سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ بودند) به هم می‌رسیدند.

در فصلهای مختلف، هر وقت یک یهودی از دیگری جدا می‌شود، به «امید دیدار» گفتنشان برای ملاقات بعدی در اسرائیل است. فرقه حسیدیمها، اصولگرایان یهودی‌اند که از زمان نزول تورات باقی مانده‌اند. ابتکار عملی ندارند اما ایمان قوی‌تر مذهبی دارند.

۵. سرانجام به اثبات رساندن این موضوع که یهودیان دوستانی غیر از خود ندارند. به عملکردهای هر چند رهایی بخش شورویها و قیمومیت داشتن انگلیسیها بر فلسطین معترض اند. تنها دولتی که از متفقین مورد حمایت ادبیات یهودی است، آمریکا است. نمونه‌های فراوانی از بدرفتاری روشها با افراد فرار کرده از اردوگاه ترلینیکا داده می‌شود. همچنین پارتیزانهای کمونیست کشورهای مختلف و یا پارتیزانهای ملی‌گرای دیگر روی خوشی به یهودیان نشان نمی‌دهند. در بهترین حالت آنها خواهان بیکاری کشیدن از یهودیان هستند. در پایان رمان هم، باز هم کشتی اکسیدوس است که بعد از هفته‌ها سرگردانی بین بندرهای اروپایی بعد از جنگ جهانی دوم، سرانجام با کمک گروه مسلح شصت هزار نفری «هاگانا» به بندر حیفا می‌رسند.

رمان *ترلینیکا* و فیلم سینمایی طولانی آن، چون از مبدأ خیزش صهیونیسم تبلیغاتی، با بهانه قرار دادن محاکمه آدولف آیشمن (۱۹۶۱) در اسرائیل، سنگ بنای استراتژی جدید تبلیغاتی صهیونیسم در متهم کردن بشریت به جنایت علیه قوم یهود را گذاشته است، خود الگویی برای تولیدهای بعدی قرار گرفته است. چنان که می‌بینیم دو فیلم اسکار گرفته «فهرست شیندلر» و «زندگی زیباست» که هر دو محصول چند سال گذشته‌اند طبق مدل *ترلینیکا* تنظیم شده‌اند. در این آثار، یهودیان اگر بدرفتاری علیه دیگران می‌کنند، اگر خشونت در برابر فلسطینیها و اعراب مسلمان دارند همه از عقده‌های سرکوب‌شده تاریخی نشئت می‌گیرد. در چندین صفحه کتاب، افراد در حال جدا شدن از هم، در حال وصیت کردن، در حال دلداری به هم دادن، از کشورشان اسرائیل می‌گویند که در آنجا همه رنجهای گذشته و فعلی شان به پایان خواهد رسید.

۶. عنوان «راه‌حل نهایی» که به هیتلر نسبت داده شده است تا باریشه کن کردن یهودیان به بهشت هزارساله رایش جامه عمل بپوشاند مورد استفاده فنی نویسنده قرار گرفته است. یعنی راه‌حل نهایی یهودیان، راه‌حل نهایی آلمانیهاست (بعد از جنگ جهانی اول با پیمان ورسای، سران یهودی آلمان، کشور را زیر بدهیهای بی‌پایان فرو بردند. در پایان جنگ جهانی دوم باز هم یهودیان آلمان اولیه برات، هلموت کهل و... آلمان را به دایه‌های مرکب از آمریکا، شوروی و صهیونیسم سپردند که همچنان همان حالت باقی است.)

وقتی آخرین کاروانها از یهودیان پراکنده در بلغارستان و... از راه می‌رسند هر دو طرف (آلمانیها و یهودیان) می‌دانند که پایان موجودیت اردوگاه فرا رسیده است. یهودیان می‌خواهند زنده بمانند و برای ثبت در تاریخ گواهی بدهند و آلمانیها می‌خواهند هر نوع ردپایی از کشتارها را پاک کنند. بنابراین از یک ماه مانده به پایان عمر اردوگاه، سر گودالها را باز می‌کنند و با سرعت تمام با بنزین، چوب و ماشینهای مورد استفاده به سوزاندن اجساد می‌پردازند و آن محل را چمن کاری و خیابان کشی می‌کنند.

از طرفی، نویسنده سعی کرده است بعد از نمایش رنج و دردهای یهودیان، خودتکاپی آنان را به نمایش بگذارد. لذا، نه از کمک ارتش سرخ حرف زده می‌شود و نه از پول و امکانات آمریکاییها و در مواردی انگلیسیها و نه از فراماسونری آلمان (مارشال رومل فراماسونر از مقابل لشگرهای تانک مونتگمری انگلیسی گریخته به برلن برمی‌گردد تا در زیر پای هیتلر بمب گذاری کند) که منطقه فلسطین و خاور میانه را بدون جنگ و دودستی تقسیم انگلیسیها می‌کنند تا موجودیت رژیم صهیونیستی به سهولت انجام یابد.

۷. اغراق درباره هولوکاست مرموزانه و زیرکانه و با انبوهی از تولید کتابها، موزه‌ها، یادبودها، نمایشها و فیلمها، آن هم بی‌وقفه و در جغرافیای جهانی، در ظرف شش دهه گذشته ادامه یافته و همچنان به رغم مبتذل و تکراری بودنش، پرداخته‌تر استمرار دارد. این همه کوشش و هزینه، البته دستاوردهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و قومی به همراه آورده و می‌آورد. (اکثر پارلمانهای اروپایی قوانین کیفری علیه انکارکنندگان هولوکاست را در همین دهه اخیر به تصویب رسانده‌اند.)

در فصل نهم کتاب *ترلینیکا*، گالفسکی، رئیس یهودی زندانیان، که رئیس مقاومت نیز هست، در جلسه کمیته می‌گوید: «... تصور کنید که مثلا اس.اس‌ها یک روز بیایند و اعلام کنند که همه ما را خواهند کشت و قسم هم بخورند و در همان حال قتل‌عام را نیز آغاز کنند، و در این صورت شکی نیست که دو میلیون و نیم یهودی لهستانی دست به قیام خواهند زد...» (صفحه ۱۳۴)

ظاهراً آمار را یک نفر زندانی یهودی به دیگر زندانیان می‌گوید و آن هم در داستانی به نام *ترلینیکا*، و نه مثلا توسط رئیس آژانس یهود و... این گونه آمار دادنها که تنها

یک ادعای دروغین است و جمعیت مدام در حال جنگ لهستان (یهودیان اقلیت کمتر از ۲٪ لهستان بوده‌اند) رشد منفی داشته، چگونه دو و نیم میلیون یهودی برپا خواهند خاست؟<sup>۱</sup>

همین آمار دادنها در مورد اجساد نیز با پراکنده‌گویی همراه است. در فصلی، هفتصد هزار جسد و در صفحه‌ای دیگر هشتصد هزار جسد یهودی از گودالهای بعد از اتاقهای گاز بیرون آورده شده و سوزانده می‌شوند.

در فصل چهاردهم گفته می‌شود که تعداد اتاقهای گاز را به شانزده رسانده بودند و هر روز بیست و چهار هزار نفر از هفت صبح تا یک و ربع بعدازظهر در اتاقهای گاز از بین می‌رفتند.

فصل شانزدهم به شیوع تیفوس در میان زندانیان می‌پردازد و نویسنده فراموش می‌کند که از همان تشریح بیمارها و مرگها آماری بدهد.

در فصل هفدهم، جیلو، از اردوگاه شماره ۲ خبر می‌آورد که تعداد کشته‌شدگان ششصد هزار نفر بوده است (صفحه ۲۴۵) و باز هم نقض کننده گفته‌های گالفسکی درباره دو و نیم میلیون یهودی لهستانی (در ورشو قبل از ژوئیه ۱۹۴۲ ششصد هزار نفر یهودی زندگی می‌کردند که تا آن زمان بیش از هشتاد هزار نفرشان باقی نمانده بود) فصل هجدهم از قول خوکن، که در قیام گتوی ورشو حضور داشته است - صفحه ۲۶۶) تناقض دیگر در فصل بیست و چهارم و چند روز مانده به پایان سرنوشت ترلنیکا آورده شده است:

«... آنچه از دست لالکا افرمانده [برمی‌آمد انجام داد اما هفتصد هزار جسد را سوزاندن کار آسانی نبود... تا آن هنگام رقم بازدهی به روزی ده هزار جسد سوزاندن نرسیده بود - صفحه ۳۶۳»

و باز آماری دیگر از فصل بیست و پنجم: «... ماه ژوئیه بود و ترلنیکا یک سال داشت. هشتصد هزار مرد و زن قتل عام شده بودند - صفحه ۳۸۰»

۸. به طور معمول ناشر و مترجم ایرانی این اثر نیز، چنان شیفتگی از خود نشان می‌دهند که گویی حامل پیام وحی‌اند. گذشته از ترجمه، بلافاصله بعد از نشر به زبان اصلی، پاورقیها و مقدمه نوشتنهایشان نیز با همان شیفتگی است. مترجم زیر صفحه ۲۵۰ درباره اسم افسانه‌ای «گولیات» توضیح داده است: «گولیات یکی از پهلوانان غول‌پیکر قوم فیلیستن بود

که به روایات افسانه‌ای با برجسته‌ترین سربازان اسرائیلی به جنگهای تن‌به‌تن می‌پرداخت و در یکی از این نبردها حضرت داوود با سنگی که از فلاخن رها کرد او را کشت. فیلیستنها، که نام خود را به فلسطین امروز داده‌اند، قومی بودند که در قرنهای قبل از میلاد سرسخت‌ترین دشمنان قوم یهود به شمار می‌آمدند و در بعضی مناطق که امروز شهرهای اسرائیل قرار دارد می‌زیستند - م»

چنان که ملاحظه می‌شود مترجم به‌سادگی برای قوم فلسطین پرونده‌ای از شرارت، بت‌پرستی و زورگویی می‌سازد و از خود متن (ترلنیکا) هم فراتر می‌رود. طبیعی است که پرونده‌سازی منفی برای فلسطینیها پرونده‌سازی مثبت برای صهیونیسم است.

۹. مطابق ادبیات صهیونیستی در مورد هولوکاست پایان بخش مطلب که همه فصلها را به هم می‌پیوندد دو نتیجه حاصل می‌کند، پرداختن به کشتی «اکسیدوس» دشمنی به‌اصطلاح انگلیسیها و تشکیل کشور معجول اسرائیل است. در فصل پایانی (بیست و هشتم) بعد از آنکه چهل نفر از ششصد نفر کارگر زندانی در ترلنیکا زنده می‌مانند، به جنگلها پناه می‌برند و در کنار گروههای پارتیزانی به مبارزه می‌پردازند به سوی کشتی اکسیدوس در قبرس رانده می‌شوند. انگلیسیهای بیروزشده در جنگ جهانی دوم، مدیترانه و فلسطین و لبنان و سوریه و مصر و... را در اختیار دارند. در پایان به‌رغم خائت انگلیسیها بازماندگان آواره از بندر ماری به بندر حیفا می‌رسند.

سرانجام اینکه در رمان ترلنیکا که در سال ۱۹۶۶ به چاپ رسیده است و در رمان یعقوب کذاب که حدود چهل سال بعد از آن نوشته شده است یک نوع صحنه‌پردازی، شخصیت‌پردازی، قضاوت یکسویه و مظلوم‌نمایی مضاعف دیده می‌شود. فراوانی نسخه‌های مختلف می‌تواند در تأثیرگذاری موضوع تعیین‌کننده باشد. چنان که یهودیان همین استراتژی طلب‌کاری از اروپا و جهانیان را در ابعاد دیگر بعد از تصمیم به کشتن استالین با رمان و فیلمهایی چون «دکتر ژباگوو» ادامه داده‌اند.

پی‌نوشت

۱. غیر یهودیانی چون دوبوار و سارتر و... پیش‌فراول صهیونیستها بودند - مراجعه شود به سفر به ولایت عزرائیل، جلال آل احمد.